

نقد درس‌نامه‌های سبک‌شناسی و پیشنهاد دو درس سبک‌پژوهی و سبک‌ورزی در رشته ادبیات فارسی

محمود فتوحی رودمجنی*

چکیده

عمر دانش سبک‌شناسی در ادبیات فارسی به حدود شش دهه می‌رسد. در این مدت تطور چشمگیری در این دانش به ویژه در آموزش آن صورت نگرفته است. این مقاله درسنامه‌های سبک‌شناسی نظم و نثر ادبی فارسی را از نظر مبانی فکری و روش مورد سنجش قرار داده است و با طرح شش نقص در درسنامه‌های سبک‌شناسی، و برشمردن پیامدهای آن، راه‌حلی هم پیشنهاد می‌کند. این شش نقص عبارت‌اند از بررسی تاریخ تطور سبک‌ها به جای فن سبک‌شناسی، نامگذاری ناموجه سبک‌ها، حذف بافتارهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، غفلت از نسبت ژانر با سبک، اولویت بخشی به سبک دوره-ای و حذف سبک فردی، بی‌اعتباری محتوای درسنامه‌ها و پژوهش‌های سبکی. در بخش دوم مقاله، دو مهارت سبک‌پژوهی و سبک‌ورزی برای آموزش در دو درس سبک‌شناسی پیشنهاد شده است که اولی به «تحلیل سبک ادبی» و دومی به «آموزش خلاق سبک» اختصاص دارد. در درس «تحلیل سبک ادبی» دانشجو از طریق تکنیک‌های تحلیل سازه‌های سبک و کشف نوآوری و فردیت سبکی در سطوح ششگانه زبان یک متن، مهارت کشف عناصر سبک ساز متون را فرامی‌گیرد. در درس «آموزش خلاق سبک» که به صورت کارگاهی و تمرین نگارش خلاق ارائه می‌شود، آموزش سبک از طریق تقلید از الگوهای سبکی مشهور انجام می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: سبک‌شناسی، ادبیات فارسی، درسنامه آموزشی، سبک‌پژوهی، سبک‌ورزی.

۱. مقدمه

این که سبک‌شناسی ادبی فارسی چه دانشهایی را برای تحلیلهای خود به کار می‌برد یک پرسش روش‌شناختی است؛ زیرا سبک‌شناسی یک دانش چندرشته‌ای است و قادر است از بسیاری دانشهای دیگر (زبان‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم ادبی) برای تحلیل سبک ادبی بهره بگیرد. در این مقاله به نقصهایی در درون خود سبک‌شناسی فارسی اشاره خواهیم کرد که عمدتاً ناشی از تلقی‌های سنتی ما فارسی‌زبانان از مفهوم سبک‌شناسی است. در قیاس با درسهای کلیات ادبی، مثل عروض و قافیه، بدیع، معانی و بیان یا دستور زبان فارسی، درسنامه‌های دو درس سبک‌شناسی نظم و نثر در رشته زبان و ادبیات فارسی، انگشت شمار است. همان چند کتاب محدود هم ساختار درسنامه آموزشی ندارد یعنی فاقد هدف مشخص، طرح منظم و ساختار آموزشی است. در درسنامه‌های سبک‌شناسی فارسی شاهد شش نقص روش‌شناختی و نظری هستیم که در واقع نقصهایی است که در نگرش ما به سبک و سبک‌پژوهی نهفته است. من می‌گویم که هر کدام از این شش نقص را نخست تبیین کنم؛ آنگاه پیامدهای هر کدام از این نقصها را در تحقیقات ادبی و مطالعات فرهنگی بشناسانم و به قدر وسع خویش راه حلی برای رفع آن نقصه‌ها پیشنهاد بدهم:

۲. نقص اول: تاریخ تطور سبک‌ها به جای فن سبک‌شناسی

سبک‌شناسی در نظام آموزشی ادبیات فارسی چونان جاده‌ای باریک در کنار تاریخ ادبیات حرکت می‌کند. دو درس سبک‌شناسی فارسی نظم و نثر، با همان هدف و روشی ارائه می‌شود که درس تاریخ ادبیات. عنوان کتاب، «سبک‌شناسی نظم فارسی» است در حالی که محتوای آن تاریخ سبکهای نظم فارسی است. کتابهای موجود سبک‌شناسی عموماً تاریخ ادبیات یا تاریخ سبکهای ادبی فارسی به روش توصیفی است. این شکل و نگرش به سبک‌شناسی را استاد محمد تقی بهار طراحی کرد. او نام کتابش را سبک‌شناسی با زیر عنوان «تاریخ تطور نثر فارسی» (۱۳۳۰ شمسی) نهاد:

این علم (=سبک‌شناسی) گذشته از آشنا کردن طلاب ادب با کتب قدیم و جدید، و شناساندن نویسندگان و استادان نثر فارسی، و تاریخ کتاب‌ها، و شرح حال مولفان هر کتاب، که خود علمی است مستقل، فواید دیگری نیز دربردارد از قبیل مانوس شدن با تاریخ قدیم ایران و تمدن و آداب باستان، و فهرست زبان‌ها و خطوط و لهجه‌های

کهن، و به دست آوردن رشته‌ی ارتباط بین امروز و دیروز، و تسلسل حوادث و تطور زندگانی مردم این مرزوبوم که خود خدمتی است به تاریخ این مملکت، و از همه مهم-تر فایده‌اش مانوس شدن دانشجویان با صرف و نحو زبان‌های فارسی از پهلوی و دری، و قادر شدن مردم به فهم و درک لغات و اصطلاحات قدیم، و فراگرفتن طرز انشاء هر دوره با دوره‌ی پیشین و پسینو قدرت یافتن به قرائت متون مختلف و نشرهای گونتگون ادوار قدیم و متوسط و پی بردن به حسن و قبح نثر و درک علل ترقی و انحطاط نثر هر دوره ... (بهار، ۱۳۳۰، ید)

خطای سبک‌شناختی معاصر فارسی از آنجا آغاز شد که «تاریخ تطور سبکها» را «علم سبک‌شناسی» انگاشتند. سبک‌شناسی به روش استاد بهار در واقع تاریخ تطور زبان فارسی است و نه سبک‌شناسی به مثابه یک علم.

کتابهای سبک‌شناسی نظم و نثر دکتر شمیسا (۱۳۷۴) و دکتر محمد غلامرضایی (۱۳۷۷) مولودان همین سنتند که با هدف انتقال اطلاعات درباره سبکها (و عمدتاً سبکهای عمومی) تدوین شده‌اند. این کتابها سبک‌شناسی را به مثابه علم یا مهارت ننگریسته‌اند. برای مثال، شمیسا با وجود این که در کتاب کلیات سبک‌شناسی خود، تعاریف متعددی از سبک . سبک‌شناسی به دست داده و رویکردهای متفاوتی به سبک‌شناسی را مطرح کرده است، اما اهداف سبک‌شناسی را این گونه برمی‌شمارد:

۱- تشخیص سبک دوره‌های مختلف ادبیات و تعیین مختصات سبکی هر دوره. این قسمت بیشتر جنبه تاریخ ادبیات دارد و معمولاً در سطوح مقدماتی سبک‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. ۲- تعیین سبک فردی نویسندگان و شاعران بزرگ که مربوط به مراحل عالی سبک‌شناسی است. ۳- تشخیص سبک ادبی و تعیین مختصات آن در مقایسه با سبک‌های دیگر، مخصوصاً سبک گفتار عادی و روزمره (شمیسا، ۱۳۷۴، ۷۰).

بر اساس طرحی که این کتابها دارند، آموزش سبک‌شناسی صرفاً با انتقال اطلاعات دانشنامه‌ای درباره سبکهای دوره‌ای باید انجام پذیرد. فصل‌بندی کتابها بر اساس دوره و هدف نهایی درس آشنایی دانشجو با اطلاعات تاریخی در باره سبکهای شعر فارسی است. این هدف تابع نگرش سنتی به آموزش (یعنی انتقال دانش) است.

۱.۲ پیامدهای نقص اول

- تکرار مفاهیم و مطالب درس تاریخ ادبیات در سبک‌شناسی
- تکرار یافته‌های دیگران و عدم سنجش صحت آنها
- غلبه پرسشهای دانشنامه‌ای بر پرسشهای تحلیلی و خلاق در کتاب و در آزمونهای درسی
- آموزش انفعالی و عدم پرورش مهارت تفکر انتقادی در دانشجو
- انزوای سبک‌شناسی (فن شناسایی فردیت خلاق و اصالت متن) در رشته ادبیات فارسی.

۲.۲ راه‌حل

لازم است درس «سبک‌شناسی» به هدف اصلی آن باز گردانده شود. سبک‌شناسی یک فن است که مشتمل بر مجموعه‌ای از روشهای کاوش و تحلیل سخن ادبی و غیر ادبی است؛ سبک‌شناسی، روش اکتشاف و تحلیل فردیت خلاق است. آن را چونان روش باید به دانشجو آموخت. هدف از درس سبک‌شناسی چنان که از نیمه دوم ترکیب (شناسی) بر می‌آید فرایند تجزیه و تحلیل و شناسایی سبک است. سبک‌شناسی، فن شناسایی و تحلیل است و نه مجموعه‌ای از اطلاعات در باره افراد و طرز کارشان.

دانشهای زبانی و ادبی (مثل دستور زبان، نحو و واژه‌شناسی، بدیع، بلاغت، عروض، قافیه، انواع ادبی، تاریخ ادبیات و ...) ابزارهای کارگاه سبک‌شناس است. مهارت سبک‌شناسی عبارت است از فن استفاده از این ابزارها برای یافتن فردیت و خلاقیت در سخن ادبی. درسنامه سبک‌شناسی باید ابزارها و روشهای فن تحلیل سبک را به دانشجو بیاموزد. بنا بر این کلاس سبک‌شناسی، کارگاهی است که در آن دانشهای ادبی و مهارتهای متن‌پژوهی دانشجو عملاً باید به کار گرفته شود.

درس سبک‌شناسی به قلمروهای میان‌رشته‌ای نیز وارد می‌شود و از روشها و دیدگاههای زیان‌شناسی، بلاغت، جامعه‌شناسی، روانشناسی و تاریخ برای شناسایی و تحلیل سبک بهره می‌گیرد. رویکردهای متعدد سبک‌شناسی مولود قابلیت‌های این علم در تعامل با دیگر قلمروهای علوم انسانی است.

۳.۲ چند راه حل دیگر

- تغییر نگرش به سبک‌شناسی: مهارت کشف و تحلیل و نه انتقال دانش
- جایگزینی سبک‌پژوهی به جای انتقال اطلاعات
- تدارک ابزارهای دقیق سبک‌شناسی از دانشهای زبانی و ادبی
- تقویت بنیادهای بینارشته‌ای سبک‌شناسی
- کارگاهی کردن تدریس سبک‌شناسی

۳.۳ نقص دوم: نام‌گذاری ناموجه سبک‌ها

نخست نگاهی به مصطلحات مشهور در درسنامه‌های سبک‌شناسی شعر فارسی بیفکنیم: سبک خراسانی، سبک اراکانی، سبکهای بین‌بین، سبک آذربایجانی، عراقی، تیموری، وقوع، هندی، ماوراء النهری یا بازگشت، نیمایی، مشروطه، انقلاب (نک. شمیسا، ۱۳۸۵، غلامرضایی، ۱۳۷۷).

نام یا صفت این سبکها همه جغرافیایی و سیاسی است الا دو سبک بازگشت و وقوع که مسمی به صفات درونی خود سبک است. هر چه تحقیقات در باره سبکهای شعری فارسی بیشتر شود ترسیم یک نظام ادبی معنادار و قابل فهم برای شناخت سبکهای عراقی، خراسانی، هندی، دشوارتر و ناممکن‌تر می‌شود. زیرا این نامگذاری، جریان ادبی را به مکان جغرافیایی نسبت می‌دهد؛ حال آن که عنصر مکان هیچ تناسبی با سازه‌های ذاتی جریان ادبی ندارد. هرگاه صفت‌های معرفتی یک مقوله ادبی (سبک، گونه، مکتب، دوره و ...) از نسبت‌های بیرونی و امور عرضی آن باشد الگوها و عنوانها مبهم و نشانگرها غیر دلالتی خواهد شد اما آنگاه که یک مقوله ادبی را به مدد عناصر ذاتی و سازه‌های ویژه آن معرفی کنیم به درک دقیق‌تری از آن خواهیم رسید؛ مثلاً صفات طبیعت‌گرا (به جای سبک خراسانی)، اغراق و خیال (آذربایجانی)؛ نمادگرا (عراقی)، نازک‌خیالی (اصفهان‌)، دورخیالی (هندی)، پیچیده‌گویی (ماوراء النهری) بازگشت، آزاد (نیمایی) سیاسی (مشروطه)، تناسب بیشتری با سرشت درونی جریانهای شعر فارسی دارند از نام مکان یا زمان یا شخص.

دلیل فقدان نشانگرهای ذاتی سبک در سبک‌شناسی و تاریخ ادبیات فارسی، نبود مطالعات دقیق در جزئیات متون و منابع تاریخ ادبیات است. گرایش رایج در تحقیقات فارسی، متمایل به ساده‌سازی مسائل در قالب احکام کلان و اثبات نشده است. رویکردهای

عمومی تحقیقات ادبی فارسی، کاهنده و تقلیل‌گرایانه است و به همین دلیل مانع فهم درست و روشن انواع ادبی، سبکها، مکتبها و ماجراهای تاریخ ادبیات شده‌اند. در دل دبستان نیمایی سبکهای متعددی است و در دل دبستان خراسانی یا عراقی نیز سبکهای شخصی بسیار است که به دلیل کلان‌نگری و میل ما به تقلیل‌گرایی، شناسایی نشده یا به حاشیه رانده شده‌اند. تحقیقات سبک‌شناختی در شعر فارسی با هدف اثبات آن نامگذاری نارسا (خراسانی، عراقی، هندی) همچنان ادامه دارد و پژوهشهای سبکی معطوف به ترویج این الگوها و تطبیق متنهای ادبی با آنها بوده است. به همین دلیل سبکهای شخصی و جریانهای ادبی که با این الگو ناهمخوان بوده‌اند به حاشیه رانده شده یا کتمان شده‌اند.

۱.۳ پیامدهای نقص دوم

- غفلت از شناخت دقیق سبکها بر اساس ویژگیهای درونی سبک
- کلی‌گوییهای ناموجه در باره ادوار تاریخی بلند و قلمروهای گسترده مکانی
- کلان‌نگری در پژوهشهای سبکی
- ناکامی در شناسایی اصالت متن، خلاقیتهای فردی، سبکهای شخصی، اقلیتهای ادبی.

۲.۳ راه‌حل

- یافتن راهکار برای کشف ممیزه‌های درونی سبکها
- جایگزینی عنوانهای دلالتگر سبکی در منابع آموزشی (درسنامه‌ها، کنکور، رساله‌های تحصیلی)
- جایگزینی مفهوم سبک شخصی به جای جریانهای عمومی.

۴. نقص سوم: حذف بافتارهای فرهنگی اجتماعی و سیاسی

مباحث سبک‌شناسی ما عموماً منتزع از بافتار تاریخی و اجتماعی مطرح می‌شود. اگر بپذیریم که یک سبک جدید در پاسخ به ضرورتی در یک وضعیت خاص پدید آمده است، آنگاه شناخت آن سبک مستلزم شناخت آن ضرورت و موقعیت است. فهم سبک حافظ یا سبک یدالله رؤیایی در شعر و درک سبک داستان حاجی آقای هدایت مستلزم بازشناسی

بافتار فرهنگی است که هر سبکی در آن پدید آمده است. بافتار یک رویداد یا حادثه تاریخی و فرهنگی نیست. غالباً در تحلیلهای ادبی و فرهنگی هر گاه از نسبت متن و بافتار سخن می‌رود رویدادهای تاریخ سیاسی یا اجتماعی به ذهن ما می‌آید؛ مثلاً کودتای ۲۸ مرداد، حمله مغول، ظهور صفویان و مانند آن. در حالی که بافتار، نه یک یا چند رویداد برجسته بلکه یک شبکه معنایی یا نظم اجتماعی یا یک دستگاه فرهنگی است. بافتار عبارت است از «شبکه فرهنگی معناساز» یک شبکه چند لایه، مرکب از سیاست، اقتصاد، علم و ایدئولوژی که دستگاه معنایی فرهنگ را می‌سازد. معنا یعنی این که چه می‌کنیم و چرا این کار را می‌کنیم؟ نظام فرهنگی معناساز به شخص یا گروه پاسخ می‌دهد که چه کار می‌کند و چرا آن کار را می‌کند. نظامهای فرهنگی معناساز هم حامل عقاید و ارزشهای یک دوره هستند و هم آنها را می‌سازند.

اغلب نظریه‌های ادبی با عنایت به این نظامهای فرهنگی معناساز و در پیوند با بافتارهای فرهنگی، جریانها و آثار ادبی را بررسی و تحلیل می‌کنند. مثلاً:

- نقد تکوینی: ساختار متن را در نسبت با ساختار اجتماعی بررسی می‌کند.
- نقد بینامتنیت: متنها را مولود شبکه‌ای از پیوندها می‌داند.
- خودآگاه جمعی یونگ: متن را مولود ناخودآگاه جمعی و آکنده از ارزشها و باورها و تجارب جمعی می‌داند.
- نظریه بورديو متن را در میدانهای اجتماعی تحلیل می‌کند.
- نظامهای معنایی گرین بلات در نظریه نوتاریخیگری به نظامهای فرهنگی معناساز نظر دارد.
- نظریه ناخودآگاه سیاسی جیمسون متأثر از نظریه‌های اجتماعی است.
- نظریه‌های شناختی در پی طرحواره‌های مفهومی قراردادی و اجتماعی اند.
- همه این نظریه‌ها به وجود یک شبکه در هم پیوسته قائلند که اثر هنری در آن شکل می‌گیرد. بافتارهای فرهنگی در شکل‌گیری هنرمند و متن و سبک نقش دارند. از این رو سبک یک محصول خلاقه فرهنگی است و نمی‌توان آن را متنوع از بافتار فرهنگ و اجتماع درک و تفسیر کرد.

وقتی از این منظر، میراث سبک‌شناسی فارسی را بازنگریم غیبت سنگین فرهنگ و نظامهای معناساز اجتماعی را در پژوهشهای سبک‌شناختی فارسی به وضوح در می‌یابیم. ما

۵۶ نقد درس‌نامه‌های سبک‌شناسی و پیشنهاد دو درس سبک‌پژوهی و سبک‌ورزی در رشته ...

نمی‌دانیم قآنی فرانسه‌دان و آشنای به فرنگ چرا قصیده به سبک و لحن غزنویان می‌سراید؟ یا ابتهاج روشنفکر قرن بیستم که باورمند به سوسیالیسم و مارکسیسم است چرا با سرودن غزل عارفانه و بازتولید سخن مولانا و حافظ اینگونه محبوبیت پیدا می‌کند؟

۱.۴ پیامدهای نقص چهارم

- انتزاعی شدن مفهوم سبک (سبک منتزع از تاریخ و فرهنگ و اجتماع بررسی می‌شود)
- فرورفتن مطالعات ادبی در صورتگرایی خشک و مکانیکی
- ناکامی از یافتن روشهای مناسب برای تحلیل همسوی فرم و محتوا
- غفلت از معنای فرهنگی و تمدنی متن
- ناکامی تحقیقات ادبی در ایجاد پیوند ادبیات با تاریخ و جامعه

۲.۴ راه‌حل

- تعهد سبک‌شناسی به پاسخگویی به سرشت فرهنگی و اجتماعی سبک
- بهره‌گیری از نگرشهای تاریخی در سبک‌پژوهی (منطق پرسش و پاسخ تاریخی)
- بهره‌گیری از نظریه‌های فرهنگی در تحلیل سبک
- کاربرد روشهایی که متن را در پیوند با اجتماع تحلیل می‌کند مانند تحلیل انتقادی گفتمان، کنش‌گفتار و کاربردشناسی زبان
- استفاده از روشهای تحلیل محتوای جامعه‌شناسی.

الف) سبک و منطق پرسش و پاسخ

اگر بپذیریم که سبک نو در پی یک ضرورت فرهنگی پدید می‌آید در آن صورت، سبک، گفتاری منفرد یا مجموعه‌ای از بازیهای زبانی نیست بلکه یک پرسش و پاسخ همبسته است. سبک باید به‌مثابه واکنشی معین به یک مسأله یا ضرورت فرهنگی اجتماعی معین فهمیده شود؛ فهم دقیق سبک متن، در گرو بازسازی آن پرسش یا ضرورت است.

ب) بافت‌مندی سبک

سبک محصول موقعیت و افق تاریخی‌ای است که گوینده در آن بوده است بنا بر این محصور در امکانات زبان و زمان اوست. برای فهم چرایی سبک و نقش آن باید زمینه و زمانه تاریخی آن را فهمید؛ باید افقی را که مسأله مؤلف در آن پدید آمده بازسازی کرد و پرسید که چرا مؤلف از میان سبکهای ممکن چنین سبکی را برگزیده است. برای رسیدن به این مقاصد باید به تاریخمندی، سبک توجه کرد و ابزارهای لازم برای تحلیل سبک در بافتار فرهنگی را طراحی کرد. یا از روشهایی مانند روش تحلیل گفتمان انتقادی بهره گرفت. به طوری کلی سبک باید هم به مثابه روش خلاقه بیان و هم به مثابه اسلوب منتج از نظامهای فرهنگی معناساز زمانه خود تفسیر و تحلیل شود. سبک را باید محصول شرایط و موقعیتهای فرهنگی دانست. هر رخداد سبکی محصول یک بافتار فرهنگی است. پیرامون یک رخداد سبکی ممکن است نظامهای متفاوت و متضاد حضور داشته باشند.

۵. نقص چهارم: غفلت از نسبت ژانر با سبک

یکی از عوامل مؤثر که شکل و سبک سخن را تعیین می‌کند قالب یا گونه است. هر گونه ادبی قواعد و اصول خاص خود را بر سبک سخن تحمیل می‌کند. و از سویی هر نوآوری بر پایه فرارفتن از هنجارها و اصول مقرر ژانر شکل می‌گیرد. پس لازمه شناخت درست و تحلیل علمی سبک، شناخت دقیق ژانر است.

نکته دیگر این که یک سخنور معمولاً در چند گونه ادبی مختلف سخن‌آوری می‌کند، و در هر گونه‌ای به اقتضای موضوع و ژانر، سبکی متمایز دارد. حتی در تناسب با ژانری که متعلق به آن است نیز ممیزه‌های ویژه داشته باشد. مثلاً عطار نیشابوری در غزل طرزی دارد و در رباعی طرزی، و در مثنوی تمثیلی طرزی، و در قصیده طرزی و در نثر طرزی دیگر. بنا بر این سخن گفتن از سبک عطار بدون تفکیک قالبهای سخن وی ره به جایی نمی‌برد. ما با آن که تحلیل درستی از مشخصات سبکی قصاید یا رباعیات عطار نداریم درباره سبک عطار با اطمینان خاطر سخن می‌گوییم اما باید بدانیم که دانش ما در باره سبک وی از اوصاف عمومی سبک او فراتر نرفته است.

آگاهی ما در سبک‌شناسی شعر فارسی بیشتر معطوف به قالب غزل است و تا حدودی هم قصیده. اما در باره منظومه‌های تمثیلی و داستانی تقریباً دستمان خالی است و در سبک‌شناسی نثر بسیار تهیدستیم. اگر مسائل سبک را در باب ژانرها در ادوار تاریخی پس از

تیموریان دنبال کنیم خزانۀ سبک‌شناسی و تاریخ ادبیات و نقد ادبی را خالی و تهی‌مایه می‌بینیم هم در تطور ژانرها و هم در بارۀ سبکهای شخصی و گروهی.

۱.۵ پیامدهای نقص پنجم

- فروماندن در کلیات مبهم در رده‌بندی سبکها (مرسل، مصنوع، فنی)
- محدود شدن سبک‌پژوهی به جستجوی قواعد عمومی میان ژانرها (قصیده و غزل و مثنوی)
- عدم توفیق در بازشناخت گونه‌ها و زیرگونه‌های ناشناخته
- ناکامی در شناخت قواعد اصلی هر ژانر و اقتضائات فرهنگی آن
- ناکارآمدی نتایج سبک‌شناسی برای نقد ادبی، زبان‌شناسی تاریخی، انواع ادبی، تاریخ ادبیات، مطالعات فرهنگی
- ناکامی در شناسایی سهم سخنوران برجسته در تطور گونه‌های ادبی و چرخشهای تاریخ ادبی.

۲.۵ راه‌حل

- توجه سبک‌شناسی به پژوهش اختصاصی در گونه‌ها و قالبهای ادبی خاص (سبک‌پژوهی غزل، حماسه تاریخی و ...)
- پژوهش در هنجارهای عمومی هر ژانر بر اساس ممیزه‌های سبکی
- بازشناسی هنجارگریزیهای ژانری (شناخت خلاقیت‌های فردی و ابداعات در درون گونه ادبی)
- تبیین گاهشمارانه دگرگونیهای سبک‌شناختی در هر گونه ادبی بطور مستقل (دوره‌بندی، بزنگاههای سبکی در تطور یک ژانر).

۶. نقص پنجم: اولویت‌بخشی به «سبک دوره‌ای» و حذف سبک شخصی

گرچه سبک‌شناسان از اصطلاحات «سبک عمومی»، «سبک گروهی»، یا «سبک دوره‌ای»^۱ برای جریانهای عمومی ادبی و حتی مکاتب ادبی استفاده می‌کنند اما اگر بر اساس تعریف

علمی سبک، به این سه اصطلاح بنگریم آنها را در تقابل با اهداف اصلی سبک‌شناسی و نیز مغایر با سرشت اصلی سبک می‌بینیم. به این دلایل:

۱. ممیزه‌های اساسی در تعریف سبک عبارتند از: ابداع، فردیت و هنجارگریزی. بر این اساس سبک - به قول قدما «طرز خاص»- مفهومی است شخصی و یگانه. اگر سبک را مفهومی برآمده از رفتارهای خاص و یکتا بدانیم اصطلاح سبک برای یک شاعر یا یک اثر ادبی واحد باید به کار برود نه برای گروه زیادی از شاعران که دارای یک گرایش عمومی هستند. هدف از سبک‌پژوهی، شناسایی ابداع فردی و نوآوری و «منفرد بودن» یک نوع بیان است. بنابر این غایت علم سبک‌شناسی منفرد ساختن اثر یا مؤلف است. در حالی که شناسایی سبک عمومی مستلزم فراموشی ویژگیهای فردی شاعران و جست‌وجوی قواعد عمومی رایج در میان تمام شاعران دوره یا یک گفتمان است.

۲. به دیگر سخن، سبک امری است، فردی اما مکتب یا گفتمان مفهومی جمعی و گروهی است. وقتی ما از «شعر وقوعی» سخن می‌گوییم نگاهمان به قواعد مشترک در شعر همه وقوعیان معطوف است، نه به فردیت هنری، زبان شخصی و ابداعات سبکی تک تک آنها. محقق ادبی برای شناسایی رویه همگانی در میان وقوعیان، به ابداع، فردیت، هنجارگریزی (عناصر سه‌گانه سبک) کاری ندارد و اصلاً در پی کشف سبک نیست بلکه به دنبال توصیف یک روند مشابه در سخن همگانی است (نک. شمیسا، ۱۳۸۵، ۱۱-۱۲). بنا بر این جریان عمومی وقوع را سبک (یعنی نمود فردیت خلاق) نمی‌توان نامید.

۳. شناخت یک سبک از طریق مقایسه با سبک متقابل آن حاصل می‌شود. به دیگر سخن، سبک یک مفهوم تقابلی و تطبیقی است. وقتی شاعران زیادی در یک دوره، به طرز واحدی شعر بسرایند مسأله سبک در میان آن گروه موضوعیت ندارد. پس سبک‌پژوه در شناسایی طرز خاص شاعران آن جریان تهیدست است. زیرا آنها نه تنها با هم تقابل و تفاوت ندارند بلکه همه به یک رویه رفته‌اند. مثلاً در میان شاعران وقوعی زبان شخصی، محتوای ویژه یا فردیت خلاق نمود چندانی ندارد؛ یعنی در بین وقوعیان نمی‌توان روی «سبک یک شاعر» انگشت گذاشت. بر عکس شیوه هر یک از آنها در برابر «سبک» قرار می‌گیرد؛ یعنی گروهی که تابع یک جریان هستند و بر اساس قواعد عمومی یک گفتمان سخن می‌گویند.

۶۰ نقد درس‌نامه‌های سبک‌شناسی و پیشنهاد دو درس سبک‌پژوهی و سبک‌ورزی در رشته ...

این یاد آوری لازم است که وجود ویژگیهای شخصی در آثار پیروان یک مکتب، منافاتی با تعلق فرد به مبانی عمومی آن مکتب ندارد. سبک او با قواعد عمومی و اصول کلی مکتب هماهنگ است و در عین حال ابداعات شخصی خاص خود را دارد. از آنجا که اصطلاح سبک و روش سبک‌شناسی به کارشناسایی فردیت و نوآوری می‌آید پس برای توصیف جریانهای عمومی به اصطلاحی غیز از سبک نیازمندیم. اصطلاحی مانند دبستان، مکتب، گفتمان. سبک‌شناسی و سبک‌سنجی محقق را به سوی کشف تفاوتها، ممیزه‌ها و یافتن فردیت سوق می‌دهد ولی روشهای جریان‌شناسی، گفتمان‌شناسی، دبستان‌شناسی تحقیق را به جانب جستجوی قواعد عمومی و شاخصهای همگرا و همسان یک گروه می‌کشاند.

۱.۶ پیامدهای نقص پنجم

- کنار نهادن پژوهش در خلاقیتها فردی و نوآوریهای سبکی
- فاصله‌گیری سبک‌شناسی از نقد ادبی (وقتی سبک‌شناسی از شناسایی فردیت خلاق ناکام بماند و دستاوردی برای نقد ادبی نخواهد داشت)
- انحراف سبک‌پژوهی به سوی دوره‌سازی برای تاریخ ادبی
- راه حل
- جایگزین سازی اصطلاحات «دبستان»، مکتب، گفتمان به جای سبک دوره‌ای یا سبک عمومی
- ترویج سبک‌پژوهی به عنوان پیش‌نیاز گفتمان‌پژوهی
- شناسایی فردیتها مؤثر در درون گفتمانها و دبستانهای ادبی
- ارتقای سبک‌شناسی تطبیقی از طریق سنجش و مقایسه سبکهای فردی متقابل.

۷. نقص ششم: بی‌اعتباری محتوای درسنامه‌ها و پژوهش‌های سبکی

نتیجه خطاهای اول تا پنجم، فراهم آمدن پژوهشهای کم عمق و شکل‌گیری درسنامه‌هایی است که خزانه اطلاعات عام در باره سبکهای شعر فارسی است و نهایتاً در غلتیدن سبک‌شناسی در دامان تاریخ ادبی.

می‌دانیم که نوشتن در باره تاریخ تطور سبک و گردآوری و تنظیم و انتقال اطلاعات در باره سبکهای نظم و نثر و طیفه تاریخ سبک یا تاریخ ادبی است. سبک‌شناسی باید به شناسایی، تحلیل و تبیین سبکهای فردی پردازد و از رهگذر شناسایی سبکهای فردی و جریانهای عمومی، دبستانهای ادبی را شناسایی نماید و دستاوردهای خود را به تاریخ ادبیات عرضه کند.

با توجه به مأموریت سبک‌شناسی در تحلیل سبک، باید پرسید که محتوای درسنامه‌های تاریخ سبک نظم و نثر فارسی چقدر معتبر است؟ وقتی رشته ادبیات فارسی در هشتاد سال گذشته چیزی به نام فن و روش تحلیل سبک به دانشجویانش نیاموخته است، پژوهشهای سبک‌شناسی در این رشته چقدر قابل اعتماد است؟ اطلاعات درباره سبکهای فارسی چقدر با روشهای دقیق حاصل شده؟ در پاسخ باید گفت که کتابهای موجود سبک‌شناسی و تاریخ ادبیات، در شکل فعلی حاوی اطلاعات معتبری نیستند. بسیاری از سبکهای شعر فارسی یا نثر فارسی هنوز دقیقاً شناسایی و تحلیل نشده‌اند. رده‌بندی مشهور سبکهای شعر (خراسانی، آذربایجانی، عراقی، هند و ...) مبنای علمی موجهی ندارد همچنین است رده‌بندیها در نثر فارسی. پژوهشها همچنان اصرار بر اثبات عراقی بودن و خراسانی بودن سبکها دارد. یافته‌های سبک‌شناسی فارسی، همچنان شمی و ذوقی است. کتاب استاد بهار یک سبک‌شناسی شمی است و نیز درسنامه‌هایی که بر اساس سنت بهار به نگارش در آمده است.

۱.۷ پیامدهای نقص ششم

- تداوم نگرش داده محور در آموزش سبک‌شناسی
 - استمرار دور باطل در آموزش تطور سبکها و عمل سبک‌پژوهی (آشنایی با سبک عراقی <-> اثبات عراقی بودن سبک)
 - گسترش خطاها و محتوای بی‌اعتبار در نظام آموزشی و فرهنگی
- اگر قرار است درسنامه‌های سبک‌شناسی به همان روش تاریخ سبکهای نظم و نثر تدوین شود دست کم لازم است حاوی اطلاعات معتبری باشد. و درج اطلاعات معتبر مستلزم آن است که سبکهای فردی و طرزهای عمومی در زبان فارسی با روش علمی دقیق و معتبر شناسایی و تحلیل شده باشند تا مورخ سبکهای ادبی، بر اساس آن اطلاعات معتبر

کتاب تاریخ تطور سبک‌های فارسی را به نگارش در بیاورد. اما تا زمانی که پژوهش‌های سبک‌شناسی روشمند و دقیق انجام نگیرد دستیابی به اطلاعات معتبر و علمی در باره سبک‌ها دشوار خواهد بود.

۸. پیشنهاد برای دو درس سبک‌شناسی

با توجه به آنچه در نقد درس‌نامه‌های موجود و نیز روش تدریس سبک‌شناسی ناشی از آن درس‌نامه‌ها گفتیم به نظر می‌رسد لازم باشد تا دو عنوان درس سبک‌شناسی نظم و نثر را در برنامه درسی رشته ادبیات تغییر دهیم. این تغییر زمینه دگرگونی در نگرش ما به آموزش سبک را سبب خواهد شد.

در کلاس سبک‌شناسی سه گونه آموزش در موضوع سبک می‌توان به دانشجویان ارائه کرد:

- سبک‌دانی: انتقال اطلاعات درباره‌ی تطور سبک‌های ادبی: → دانش تاریخ ادبی
- سبک‌پژوهی: آموزش مهارت شناسایی و تحلیل سبک
- سبک‌ورزی: تمرین سبک برای نگارش خلاق

در حال حاضر دو درس سبک‌شناسی نظم و سبک‌شناسی به ارزش چهار واحد درسی در برنامه رشته زبان و ادبیات فارسی موجود است. بطور سنتی بنای این دو درس بر «سبک‌دانی» است. یعنی ما عملاً به دانشجو همان اطلاعاتی را می‌دهیم که باید در بخش اصلی مواد درس تاریخ ادبیات به او داده باشیم. اما پیشنهاد بنده این است که با تغییر عنوان‌های دو درس مذکور، مأموریت اصلی و هدف آموزشی سبک‌شناسی را به آن بازگردانیم. به این صورت که مأموریت «سبک‌دانی» بویژه در باره دبستان‌های ادبی را به درسهای تاریخ ادبیات واگذاریم و دو درس طراحی کنیم با عنوان‌های

الف: «تحلیل سبک ادبی»: سبک‌پژوهی

ب) «آموزش خلاق سبک»: سبک‌ورزی

نتیجه این دو درس آن است که دانشجوی ادبیات دو مهارت را می‌آموزد که در شمار مهارت‌های تخصصی اوست و از رهگذر دو مهارت تحلیل سبک و نگارش سبک، دانش‌آموخته رشته ادبیات بر کسانی که بطور خودآموز کتاب‌های سبک‌شناسی نظم و نثر را می‌خوانند و اطلاعاتی در باره سبک‌های ادبی به دست می‌آورده‌اند تفوق خواهد داشت. در

این صورت ما یک گام به مهارتهای حرفه‌ای و تخصصی در ادبیات نزدیک خواهیم شد. یکی از ناکامی‌های آموزش ادبی در دانشگاه این است که دانش‌آموخته ادبیات، مهارت حرفه‌ای ندارد؛ بلکه صاحب اطلاعات ادبی است و آنچه از تحصیل حاصل کرده است در دسترس عموم مشتاقان ادبیات نیز هست.

دو درس پیشنهادی باید هدف مشخص و طرح و برنامه علمی و دقیق داشته باشند و با شیوه کارگاهی و تمرین برای کسب مهارت ارائه شوند تا مهارت سبک‌شناسی حاصل آید.

۱۸ درس تحلیل سبک

در این درس مهارت شناسایی و تشخیص سبک به دانشجو داده میشود. الگوهای این درس در کتابهای سبک‌شناسی انگلیسی هست. تکنیکهای تحلیل سازه‌های سبک و کشف نوآوری و فردیت سبکی در سطوح ششگانه زبان یک متن ادبی در زبان انگلیسی و فارسی موجود است. در این درس دانشجو باید مهارت کشف عناصر سبک ساز را از طریق آموزشهای زیر فراگیرد:

- آموزش روشهای شناخت کاربردهای ویژه زبان که منجر به پیدایی سبک می‌شود: برای دستیابی به این مهارت، آشنایی قبلی با سیر تحول زبان فارسی لازم است. (درس پیش‌نیاز: آواشناسی، رسم الخط، واژه، نحو)
- آموزش روش کشف ابداعات و نوآوریهای زبان مجازی که سبک شخصی را می‌سازد: برای این کار آشنایی با سیر تحول شگردهای تصویرپردازی و نظامهای استعاره‌ی فارسی ضروری است. (درس پیش‌نیاز: بلاغت و نشانه‌شناسی)
- آموزش روش کشف دستکاری و نوآوری در شکلها و انواع ادبی فارسی. آشنایی با سیر تحول شکلها و انواع ادبی فارسی ضروری است. (درس پیش‌نیاز: انواع ادبی)
- آشنایی با نظامهای نشانه‌شناختی عقاید و ایدئولوژیها و ساختارهای فرهنگی

به نظر می‌رسد که دانشجو باید درس سبک‌پژوهی را در سالهای آخر تحصیلش را بگذراند. زیرا او به دانشهای زبانی و ادبی زیادی برای تحلیل سبک ادبی نیازمند است. اجرای این روش منافاتی با آشنایی دانشجو با تاریخ سبکهای شعر و نثر فارسی ندارد، این آشنایی در ضمن آموزش مهارت تحلیل سبک قابل حصول است. به این صورت که سبک چند شاعر یا نویسنده صاحب‌طرز تحلیل می‌شود؛ سبک‌های شخصی زیادی که برجسته

است آزموده می‌شود بنابر این دانشجوی در خلال سبک‌پژوهی به طور تجربی با سبک‌های برجسته و تنوع طرزهای فردی و تطور آنها آشنا می‌شود. مباحث نظری و روش‌شناختی کتابهای *درآمدی بر سبک‌شناسی در ادبیات* (عبادیان، ۱۳۶۸) *درآمدی بر سبک‌شناسی ساختاری* (غیائی، ۱۳۶۸)، *کلیات سبک‌شناسی* (شمیسا، ۱۳۷۴ ش)، و مانند آنها برای آموزش این درس مناسب هستند.

۲۸ تمرین سبک (نگارش خلاق)

این درس در واقع یک کارگاه نویسندگی و تمرین نگارش خلاق است که در آن آموزش سبک بر اساس مشق با الگوهای سبکی مشهور انجام می‌پذیرد. در تمرین سبک با دو نوع سبک مواجهیم یکی «سبک شخصی خلاق» که امری است ابداعی، اصیل و فردی؛ دیگری سبک تقلیدی که معمولاً اهل قلم برای آفرینش طنز، نظیره، نقیضه به کار می‌گیرند و صدای اصیل و آشنای یک نویسنده معروف را تقلید می‌کنند و نوآموزان ادبی نیز در آغاز راه به شیوه ایشان می‌روند. در تمرین سبک سه هدف آموزشی دنبال می‌شود:

۱. افزایش مهارت‌های نویسندگی و قدرت نوشتن به سبک‌های مختلف (ضرورتی برای داستان نویسی و فیلمنامه)

۲. آشنایی تجربی با گونه‌های موفق سبک در تاریخ نثر فارسی

۳. انعطاف‌پذیری ذهن دانشجوی در کاربرد گونه‌های زبان

روش آموزش در کارگاه آموزش سبک، تجربی و عملی است و نه نظری و گزارشی. دانشجوی هم نگارش خلاقانه را به طور تجربی تمرین می‌کند و هم عملاً به شناسایی و تحلیل سبک‌های شاخص نثر فارسی می‌پردازد. برای شروع تمرین سبک چند چیز لازم است:

- شناخت آثاری که دارای سبک شاخص و برجسته در تاریخ ادبیات فارسی است.
- انس با الگوی سبکی: یعنی با سبک اثری که می‌خواهیم از آن تقلید کنیم باید مأنوس شویم.
- شناخت دقیق مشخصه‌های ویژه متن (واژگان، عبارات، نظم نحوی، شاخص‌های نحوی، لحن، تکرارها و تکیه کلامها)

۱.۲.۸ الگویی برای برگزاری کلاس سبک‌ورزی

برای هر جلسه، یک متن مثنوی سبک‌دار ادبی انتخاب می‌شود؛ مثلاً تاریخ بیهقی، سفرنامه ناصر خسرو، روزنامه اعتماد السلطنه. نخست ویژگیهای برجسته سبک روزنامه اعتماد السلطنه در کلاس معرفی می‌شود و دانشجوی طی یک هفته بیش از ۱۰۰ صفحه از روزنامه اعتماد السلطنه را با دقت می‌خواند، چندان که سبک نویسنده را خوب بشناسد و بتواند ظرافتها و ویژگیهای خاص سبک او را فهرست کند. آنگاه نوشتن به سبک اعتماد السلطنه را تمرین می‌کند یعنی در ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ واژه اندیشه یا تجربه روزانه خود را به سبک اعتماد السلطنه می‌نویسد. در جلسه بعد تمرینهای دانشجویان در کلاس خوانده و تحلیل و ارزیابی می‌شود.

پس از ۱۶ جلسه در یک نیمسال دانشجو ۱۶ سبک مشهور نثر فارسی را در عمل تمرین کرده و به آن شیوه نوشته است. در صورتی که او مهارتهای خلاقه خود را در طول نیمسال نشان داده باشد درس را با موفقیت سپری می‌کند.

۲.۲.۸ پیشنهادهایی برای تمرین با سبک بیهقی

اگر تاریخ بیهقی را برای تمرین سبک انتخاب کنید می‌توانید از دانشجو بخواهید:

- یکی از خاطرات خود را در پانصد کلمه به تقلید از بیهقی بنویسد (نقیضه نویسی).
- نامه‌ای به ابوالفضل بیهقی بنویسد و به سبک خود وی مسأله‌ای را با او در میان بگذارد.
- یک نمایشنامه کوتاه پنج تا ده دقیقه‌ای از بخشی از تاریخ بیهقی با سبک و لحن بیهقی تنظیم کند.
- نمایشنامه یا گزارشی تخیلی بنویسد که در آن بیهقی در حال مشاهده واقعه‌ای یا نگارش بخشی از اثر خویش است.
- زندگینامه روایی بیهقی را به شکل داستانی بنویسد.
- از زبان اول شخص (خود بیهقی) زندگینامه خود نوشت او را به شکل داستانی بنویسد.
- طی یک مصاحبه خیالی، دو تا چهار پرسش حرفه‌ای از بیهقی پرسد و با سبک خود او جواب بدهد.

۶۶ نقد درس‌نامه‌های سبک‌شناسی و پیشنهاد دو درس سبک‌پژوهی و سبک‌ورزی در رشته ...

- یک گفتگو بین بیهقی با یکی از همروزگاران‌ش یا با شخصیتی امروزی طراحی کند.
بیهقی با سبک خودش و آن شخص نیز با سبک خودش سخن بگویند. (بیهقی با سبک قجری)

تنظیم برنامه تمرین سبک‌ها از ساده به دشوار

۱. گویش محلی (گویش زادگاهشان یا پدر و مادر): تهرونی، اصفهونی، شیرازی، کرمونی، تبریزی، کرمانشاهی، لری، مشهدی، سیستونی، مازندرانی
۲. سبک داش مشتی
۳. نثر امروزی تلگرافی: آل احمد
۴. نثر ساده: اعتماد السلطنه (و نثر قجر افشاری)
۵. سبک قاجاری (سفرنامه شاملو)
۶. سبک محمود دولت‌آبادی
۷. کلثوم ننه
۸. سفرنامه ناصر خسرو
۹. حدود العالم
۱۰. تاریخ بیهقی
۱۱. قابوس نامه
۱۲. اسرار التوحید
۱۳. زندگینامه‌ای (تذکره الاولیاء عطار)
۱۴. مناقب نویسی (مناقب افلاکی) علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۱۵. نگارش رؤیا و بی‌خویش نویسی عرفانی (عین القضات، احمد غزالی، روزبهان، بهاء ولد)
۱۶. سمک عیار
۱۷. هزار و یک شب
۱۸. نقالی افسانه‌ای (گزاره‌های قالبی امیر ارسلان)
۱۹. نثر موزون به بحر طویل
۲۰. نامه نگاری، مراسلات طهران
۲۱. سبک منشیانه درباری



پرتال جامع علوم انسانی

۲۲. دیباچه‌نویسی بر دیوانهای شاعران سبک هندی (دیباچه‌های منیر لاهوری، جلال طباطبا و ظهوری)

۲۳. کلیله و دمنه (نثر فنی)

۲۴. نثر تاریخ نگاری فنی (جهانگشای جوینی)

پیشنهاد می‌شود که درس تحلیل سبک (سبک‌پژوهی) جایگزین درس سبک‌شناسی نظم فارسی شود و بر مدار تحلیل سبکهای نظم و شعر فارسی بچرخد چرا که شعر بسیار بیشتر از نثر از سازه‌ها و تمهیدات سبکی بهره می‌گیرد. حتی متون نثر فنی و مصنوع نیز با تمهیدات شعری متمایز می‌شوند. درس سبک‌شناسی نثر فارسی هم جای خود را به درس تمرین سبک (سبک‌ورزی) بدهد و در این درس نوشتارهای مثنوی فارسی در کانون توجه باشد؛ چرا که نثرنویسی و تمرین و تقلید نوشتار مثنوی امکان‌پذیرتر از شعر و نظم است.

خلاصه آن که اگر دو درس سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی از تاریخ تطور سبکهای نظم و نثر فارسی به سوی سبک‌پژوهی و سبک‌ورزی تغییر مسیر دهند، گروههای آموزشی زبان و ادبیات فارسی به سرشت درس سبک‌شناسی و مأموریت آموزشی آن نزدیکتر خواهند شد. در نتیجه این تغییر رویکرد، دانش‌آموختگان ادبیات فارسی در تحلیل متن و نگارش ادبی مهارت پیدا خواهند کرد. در بلندمدت نیز از رهگذر مهارتهای حاصله در تحلیل روشمند سبکهای ادبی فارسی، پژوهشهای روشمند و دقیقتری پدید خواهد آمد که سبب غنا و اعتبار دانشهای سبک‌شناسی، انواع ادبی، نقد ادبی و تاریخ ادبیات فارسی خواهد شد.

۹. نتیجه‌گیری

در مقاله‌ی حاضر، نشان داده شد که دانش سبک‌شناسی در حوزه‌ی زبان فارسی، از زمان تالیف کتاب سبک‌شناسی بهار تا به امروز تغییر چندانی نکرده و درسنامه‌های سبک‌شناسی همچنان، بیش از آن که به سبک‌شناسی بپردازند، به تاریخ سبک‌های نظم و نثر فارسی و انتقال اطلاعات در مورد این سبک‌ها اشتغال دارند. این امر، شش کاستی عمده را در این درسنامه‌ها موجب شده که عبارت‌اند از بررسی تاریخ تطور سبک‌ها به جای فن سبک‌شناسی، نامگذاری ناموجه سبک‌ها، حذف بافتارهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، غفلت از نسبت ژانر با سبک، اولویت بخشی به سبک دوره‌ای و حذف سبک فردی، بی‌اعتباری محتوای درسنامه‌ها و پژوهش‌های سبکی. پیامدهای این نقائص و کاستی‌ها در متن مقاله

برشمرده شد و راه حل‌هایی نیز برای برطرف کردن این کاستی‌ها پیشنهاد شد. همچنین اشاره شد که کلاس‌های سبک‌شناسی را با محوریت «سبک‌دانی»، «سبک‌پژوهی» و «سبک‌ورزی» می‌توان برگزار کرد که تاکنون غلبه با «سبک‌دانی» و انتقال اطلاعات تاریخی در مورد سبک‌های نظم و نثر فارسی به دانشجو بوده است. برای آن‌که غایت درس سبک‌شناسی و ماموریت آموزشی آن متحقق شود، باید آموزش سبک‌شناسی را از «سبک‌دانی» به سوی «سبک‌پژوهی» و «سبک‌ورزی» پیش برد، که به زعم نگارنده، این مهم با تعریف دو درس «تحلیل سبک ادبی» (شناسایی و تشخیص سبک) و «آموزش خلاق سبک» (آموزش سبک از طریق تقلید از نمونه‌های سبکی مشهور) متحقق خواهد شد که به مهارت‌های سبک‌شناسانه‌ی دانشجویان و غنا و اعتبار حوزه‌ی سبک‌شناسی خواهد افزود.

پی‌نوشت

۱. اصطلاح سبک دوره‌ای برآمده از یک مفهوم خیالی و اسطوره‌واره است، نخست این که حد و مرز دوره مبهم است و دیگر این که هر دوره سرشار از تفاوتها و تضادهاست. سه دیگر این که در یک دوره، در اقلیمهای مختلف سبکهای مختلف رواج داشته است. اگر بگویید مراد از سبک دوره، اسلوب غالب بر یک دوره است در آن صورت سبک رقیب که در شکل‌گیری سبک مسلط نقش جدی دارد نادیده گرفته خواهد شد. چون سبک‌شناسی اساساً یک مقوله تطبیقی است و بدون رقیب سبک به دشواری شناخته می‌شود.

کتاب‌نامه

- بهار، محمدتقی. (۱۳۳۰ ش). سبک‌شناسی یا تاریخ‌تطورنثر فارسی. تهران: پرستو.
- رهیاب، محمدناصر. (۱۳۸۱). سبک و سبک‌شناسی. افغانستان: انتشارات پوهتون هرات.
- شجیعی، پوران. (بی‌تا). سبک شعر پارسی در ادوار مختلف به سبک خراسانی. شیراز.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۶۴). «درباره‌ی سبک‌شناسی بهار» در آئینه. سال ۱۱ شماره ۱-۳. فروردین و اردیبهشت و خرداد ۱۳۶۴. (صص ۸۲-۸۸).
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۴). کلیات سبک‌شناسی. تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۴). سبک‌شناسی شعر. تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۶). سبک‌شناسی نثر. تهران: میترا.
- عبادیان، محمود. (۱۳۶۸). درآمدی بر سبک‌شناسی در ادبیات. تهران: جهاد دانشگاهی.

غلامرضایی، محمد. (۱۳۷۷). سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو. تهران: نشر جامی.
غیاثی، محمدتقی (۱۳۶۸). درآمدی بر سبک‌شناسی ساختاری. تهران: شعله اندیشه، ۱۳۶۸.

